

جایگاه نهج البلاغه در تبیین حقیقت توحید

محمدصادق رضایی* / محمدحسین حشمت‌پور**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۲۸

چکیده

توحید اساس دعوت تمام انبیاء است؛ هر انسانی باید خدای یکتا را بپرستد و آرامش واقعی در سایه ایمان به حق میسر است. هر چند در طول تاریخ در این زمینه پژوهش‌هایی انجام شده است اما با عنایت به اینکه حقیقت توحید همچنان از اسراری فاش نشده است و سبب شک بسیاری از دانشمندان در طول اعصار در مسئله خداشناسی به جهت تصور غلط از آن می‌باشد. برخلاف نظر بعضی متفکرین، رجوع به کتاب خدا، به تنهایی، برای تبیین این حقیقت کافی نیست؛ لذا در این مجموعه سعی شده است ضرورت رجوع به مباحث توحیدی نهج البلاغه به منظور کشف حقایق آن و تکمیل مباحث توحیدی قرآن مورد بررسی قرار گیرد. در این نوشتار کوشش می‌شود اهمیت توحید با نگاه به آیات و روایات اثبات شود و تأکید گردد با امتناع معرفت اکتناهی و احاطی به ذات اقدس، معرفت الله تعطیل نیست و با توجه به جایگاه رفیع نهج البلاغه و راز حقایق توحید جز با رجوع به آن آشکار نخواهد شد.

واژگان کلیدی

خداشناسی، توحید، معرفت اکتناهی، معرفت احاطی، نهج البلاغه.

mohammadjavadrezaei92@gmail.com

*. دانشجوی دکتری دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

**. استادیار دانشگاه قم.



طرح مسئله

توحید از اصول عقاید جمیع مکاتب الهی و دارای نقش اساسی در زندگی انسان است که تقلید در آن جایز نیست، بلکه هر کسی باید به اندازه ظرفیت و استعداد خویش در آن به تحقیق بپردازد. با عنایت به تحقیقات زیاد انجام شده در این زمینه باید توجه نمود که: تمام اصول و فروع اسلام تبلوری از توحید بوده و روح توحید بر تمام مباحث اعتقادی، عبادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی بشر حاکم است، دیگر آنکه مباحث خداشناسی از بحث‌های سخت و دشوار نزد علماء و دانشمندان است که نمی‌توان به راحتی حق مطلب را در این موضوع ادا نمود، اما باید گفت در عصر حاضر که عصر ظهور مکاتب مختلف فکری و تهاجم بر اعتقادات بشر و القای شبهات متعدد است، دفاع از عقاید حق لازم و ضروری است. نکته دیگر اینکه بیانات قرآن کریم در باب توحید، اولین گام در تعلیم این حقیقت است، نه گام نهایی؛ از این رو پرسش اساسی اینجا است که تبیین حقیقت محوری‌ترین بحث بشریت؛ یعنی توحید چگونه ممکن است؟ در مقاله حاضر تلاش می‌شود با پاسخ به سؤال‌هایی مانند: اهمیت مباحث توحیدی چیست؟ آیا معرفت الهی ممکن است؟ و نهج البلاغه و فرمایش‌های سید الموحیدین علی‌علیه السلام در این گونه مباحث دارای چه جایگاهی است؟ این ادعا به اثبات برسد که پناه بردن به مباحث توحیدی نهج البلاغه بهترین و شاید بتوان گفت تنها راه حل این مسئله خواهد بود.

حدود شناخت خدای متعال

از نخستین سؤال‌هایی که در اشرف علوم؛ یعنی علم خداشناسی مطرح می‌شود این است که آیا عقل و اندیشه بشر قدرت شناخت خدا را دارد؟ بعضی‌ها قدرت عقل انسان بر شناخت ذات و صفات خدا را نفی کرده‌اند و بحث درباره خدا را بی‌فایده تلقی نموده‌اند، مرتضی مطهری در تبیین نظر این گروه می‌نویسد:

توهم ناروا بودن این بحث از آنجا پیدا می‌شود که دستگاه فکری و عقلانی بشر را نسبت به درک این معانی و مفاهیم ناتوان و نارسا بدانیم. این توهم، هم در میان گروهی از فلاسفه پیدا شده و هم در میان گروهی از متشرعه؛ فلاسفه حسی معتقدند که حدود و منطقه فهم و درک بشر محسوسات است، ماوراء منطقه محسوسات از دسترس فهم بشر خارج است. بشر نه می‌تواند چیزی را درباره ماوراء منطقه محسوسات بپذیرد و نه می‌تواند نفی کند. گروهی از



متشرعه نیز معتقدند که عقل بشر از درک حقایق ماوراء الطبیعی قاصر است و در این مسائل مانند مسائل عملی باید متعبد^۱ بود. (مطهری، بی تا: ۵ / ۴۶ - ۴۵)

در مقابل بعضی معتقدند که شناخت خدا ممکن است. این دیدگاه موافق عقل و مورد تأیید ائمه شیعه علیهم السلام است، علامه طباطبائی در باب جواز معرفت الله می نویسد:

زیرا غریزه‌ای فطری که او را ساختمان واقعی موجودی به وجود آورده هیچ‌گاه بیرون از گردشگاه واقعی خود پای ننهاده کار نمی‌کند، چنان‌که محال است گوش به خیال دیدن بیفتد و یا دهان آرزوی شنیدن داشته باشد. اگر فطرت ما، راهی برای اثبات یا نفی این موضوع نداشت هرگز این فکر و اندیشه را به خود راه نمی‌داد، پس این بحث (معرفت الله) برای ما صحیح و روا است. (طباطبائی، بی تا، ۵ / ۴۶ - ۴۵)

محمدتقی مصباح یزدی در باب لزوم بحث خداشناسی می نویسد:

تکامل حقیقی انسان بدون معرفت الهی ممکن نیست؛ زیرا کمال حقیقی انسان، تنها در سایه قرب الهی تحقق می‌یابد و بدیهی است که تقرب به خدای متعال بدون معرفت او امکان نخواهد داشت. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۲ / ۳۲۹)

مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: در رأس دانایی چه چیزی قرار دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «معرفه الله حق معرفته» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳ / ۱۴) سیدالموحیدین علی علیه السلام معرفت الله را بالاترین معارف^۲ (تمیمی آمدی، ۱۴۲۰: ۸۱) و شناخت خدا را آغاز دین^۳ (خطبه ۱) و بدون شناخت خدا، معرفت انسان را ناقص و ناتمام^۴ (تمیمی آمدی، ۱۴۲۰: ۸۱) می‌داند و معتقدند عقل از مقدار معرفتی که ضرورت دارد محروم نیست و شناخت عقلی از اسماء و صفات الهی ممکن است. «لم یطلع العقول علی تحدید صفته ولم یحجبها عن واجب معرفته، فهو الذی تشهد له اعلام الوجود علی اقرار قلب ذی الجحود» (خطبه ۴۹) ابن میثم بحرانی در شرح خود می نویسد:

خردها بر حدّ و اندازه صفاتش آگاه نبوده و نیستند ولی هرگز از اندازه واجب

۱. برای نقد دیدگاه منکرین شناخت خدا به پاورقی‌های کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم جلد ۱، ۲ و ۵ مراجعه شود.

۲. معرفه الله اعلی المعارف.

۳. اول الدین معرفته.

۴. من عرف الله کملت معرفته.



هم که برای شناخت خدا لازم است، انسان را باز نداشته است خدای سبحان عقل‌ها را از شناخت خود، در حجاب قرار نداده است؛ زیرا برای هر کس بهره‌ای از معرفت مقرر داشته و بر حسب استعدادش یادگیری آن را واجب کرده است، حتی منکرین ظاهری خدا در قلب به وجودش معترفند، به این دلیل که نشانه‌های وجود و علایم آفرینش علیه اظهار نظر منکرین گواهی می‌دهند، که از جانب خدا صدور یافته‌اند. (بحرانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۳۲)

علامه طباطبایی در باب دشواری بحث از حق تعالی می‌نویسد:

هیچ دانشمند متفکر و اهل بحثی که کارش غور و تعمق در مسائل کلی علمی است در این تردید ندارد که مسئله توحید از همه مسائل علمی دقیق‌تر و تصور و درک آن از همه دشوارتر و گره آن از همه پیچیده‌تر است؛ چون این مسئله در افقی قرار دارد که از افق سایر مسائل علمی و نیز از افق افکار نوع مردم بلندتر است و از سنخ مسائل و قضایای متداولی نیست که نفوس بتواند با آن انس گرفته و دل‌ها به آن راه یابد. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۶ / ۱۲۶)

در میان بحث‌هایی که به شناخت ذات و صفات حق تعالی می‌پردازد، بحث صفات مباحث نسبتاً مشکل‌تری دارد، چنانچه مرتضی مطهری می‌نویسد:

بخشی از مباحث الهیات بالمعنی الاخص بحث در صفات واجب الوجود است که این بخش مباحث نسبتاً مشکلی دارد، به این معنا که اثبات منتهی شدن عالم به واجب الوجود برای عقل ساده‌تر است از اثبات صفات. (مطهری، ۱۳۷۰: ۲ / ۱۳۲)

همچنین باید اذعان داشت بحث در صفات مهم‌تر از بحث اثبات ذات حق تعالی است؛ زیرا کمتر کسی را در جهان می‌توان یافت که در اعماق دل به مبدأ جهان عقیده نداشته باشد. مادی‌ها و مادی‌گراها، گرچه به انکار ماوراء طبیعت تظاهر می‌کنند، ولی در درون شک و تردید دارند و یا ایمان مستور. از این جهت اثبات صانع برای یک فرد واقع‌گرا، بسیار آسان است، اما اختلاف ملل و مذاهب مختلف در صفات واجب الوجود می‌باشد چنان که میرزا ابوالحسن شعرانی می‌نویسد:

حق این است که بحث در صفات الهی مهم‌تر و واجب‌تر از اثبات ذات خدا است؛ زیرا هر عاقلی حتی مادی‌گراها و ملحدین و کفار اثبات ذات واجب الوجود کرده‌اند و همانا اختلاف میان اهل ملل و مذاهب و مادی‌گراها در صفات الهی است. انبیا و حکماء، علم و قدرت و امثال آنها را برای خدا اثبات می‌کنند و



مادی‌گراها و امثال آنها، ماده و اجزاء متفرق و مکان و زمان را واجب الوجود قرار می‌دهند. پس اختلاف در صفت علم و قدرت و حیات است.. (شعرانی، ۱۳۸۴: ۳ / ۳۱۴)

همچنین علامه طباطبایی می‌نویسد: قرآن کریم واجب را بی نیاز از استدلال می‌داند و فقط به تبیین اوصاف او می‌پردازد:

و اما ذات خدا، به‌زودی خواهی دید که قرآن کریم آن ذات را غنی و بی‌نیاز از بیان و استدلال می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۱۳)
افزون بر اینکه قرآن شریف اصل وجود خدای تبارک و تعالی را بدیهی می‌داند؛ یعنی عقل برای وجود خدای تعالی احتیاجی به برهان نمی‌بیند و هر جا از خدا صحبت کرده، عنایتش همه در این است که صفات او را از قبیل وحدت و یگانگی و خالق بودن و علم و قدرت و صفات دیگر او را اثبات کند. (طباطبایی، همان، ۱ / ۳۹۵)

و از اینجا برای اهل تأمل و اندیشه آشکار می‌گردد که اصل وجود واجب الوجود بالذات نزد انسان ضروری و بدیهی است و در حقیقت برهان‌های اثبات کننده ذات تنبیهات هستند. (شیرازی، ۱۳۸۶: ۶ / ۱۵، پاورقی)

پس معلوم می‌شود شناخت ذات و صفات خدای متعال در عین دشواری، ممکن است و معرفت الهی تعطیل نیست اگر چه معرفت بالکنه و معرفت احاطی ممتنع می‌باشد.

معرفت بالکنه و معرفت احاطی

انسان در شناخت حق تعالی دارای محدودیت‌هایی است. امام علی علیه السلام در پاره‌ای از روایات حق تعالی را به‌طور کلی از دسترس علم و عقل بشری به دور می‌داند و همه تلاش‌های عقلی را در رسیدن به آن مقام بیهوده می‌شمارد. «تبارک الَّذي لا يبلغه بعد الهمم ولا يناله غوص الفطن»^۱ (کلینی، بی‌تا: ۱ / ۱۸۳؛ خطبه ۹۴) «شناخت کامل ذات واجب میسر هیچ کسی نیست نه با علم حصولی امکان‌پذیر است «لا یدرکه بعد الهمم» و نه با علم شهودی و حضوری قابل اکتناه است «ولا يناله غوص الفطن» لیکن تأثیر این مطلب فقط در حد تنزیه خدای تعالی است نه تعطیل عقل

۱. در این خطبه نهج البلاغه به‌جای «غوص الفطن» «حدس الفطن» آمده است البته در آغاز خطبه نخست نهج البلاغه شبیه این فراز آمده است: «الَّذي لا یدرکه بعد الهمم ولا يناله غوص الفطن»



از شناخت.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۸ - ۲۰۷) ابن میثم بحرانی نیز در شرح این فراز از خطبه نخست نهج البلاغه اظهار می‌دارد که اولین منظور از بیان این عبارت مبالغه در عدم دستیابی به حقیقت ذات خدای متعال است. (بحرانی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۱۴) در روایت دیگر امام علی علیه السلام نهایت ژرف‌نگری انسان در شناخت حق تعالی را اعتراف به ناتوانی فهم بشر از درک معرفت حق دانسته است «غایه کل متعمق فی معرفه الخالق سبحانه الاعتراف بالقصور عن ادراکها». (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۲۰ / ۲۹۲)

امام علی علیه السلام بارها در احادیث دیگر اکتناه در ذات الهی و شناخت کنه حقیقت حق تعالی را ناممکن و از دسترس وهم و فهم بشری بیرون می‌داند. «ممتنع عن الاوهام ان تکنهه وعن الافهام أن تستغرقه وعن الازهان أن تمثله وقد یئست عن الاستنباط الاحاطه به طوامح العقول ونضبت عن الاشارة الیه بالاکتناه بحارالعلوم» (صدوق، بی‌تا: ۷۰؛ کفعمی، بی‌تا: ۹۲) یعنی اینکه اوهام به کنه او دست یابند و فهم‌ها او را فرا گیرند و ذهن‌ها او را تصور کنند، غیر ممکن است. بلند پروازهای خرد، از دستیابی به احاطه بر او ناامید گشته‌اند و دریاهای دانش از اشاره به کنه او خشک گشته‌اند. در روایات دیگر، تصریح می‌کند که کنه صفت الهی نیز غیر قابل شناخت است: «الحمد لله الذي... ردع خطرات هماهم النفوس عن عرفان کنه صفته». (خطبه ۱۹۵) ابن میثم بحرانی در شرح این فراز، عجز بشر از ادراک حقیقت وجود باری تعالی را کمال مطلق بودن آن دانسته است. (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۴: ۳ / ۴۳۳) در روایات دیگر، امام علی علیه السلام از مصادیق صفات نیز یاد کرده و معرفت اکتناهی را به آنها غیرممکن شمرده است: «کَلَّتِ الْاَوْهَامُ عَنْ تَفْسِيرِ صِفَتِكَ وَانْحَسَرَتِ الْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ عَظَمَتِكَ» (ابن طاووس، بی‌تا: ۱۰۷) «فلسنا نعلم کنه عظمتک» (خطبه ۱۶۰) و در خطبه معروف به «خطبه اشباح» که سید رضی آن را از بلند پایه‌ترین و پرمایه‌ترین خطبه‌های حضرت (من جلائل خطبه) می‌خواند، معرفت بالکنه هم به ذات الهی و هم به صفات او یک‌جا مورد نفی و انکار قرار گرفته است. (ر.ک: صدوق، بی‌تا: ۵۲؛ خطبه ۹۱)

البته همچنان که معرفت به کنه ذات و صفات الهی برای بشر غیرممکن است، معرفت احاطی به ذات و صفات الهی هم برای انسان غیرممکن است، برای مثال در قرآن کریم آمده است: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (طه / ۱۱۰) که هر گونه علم احاطی را درباره حق تعالی نفی می‌کند و در آیه «وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» (بقره / ۲۵۵) احاطه انسان به علم خدا را نفی می‌کند. از مجموع آیات به‌دست می‌آید که مقصود از «احاطه علمی» هر گونه آگاهی دقیق از موضوع موردنظر است. سید الموحیدین علی علیه السلام در بعضی خطبه‌ها احاطه بصری و قلبی به حق تعالی



را نفی کرده است: «ولا تحيط به الابصار والقلوب» (خطبه ۸۵) که ابن میثم بحرانی در شرح این فراز می‌نویسد: چشم‌ها نمی‌توانند بر آن احاطه یابند و دل‌ها توانایی احاطه بر ذات حق را ندارند؛ یعنی خرد انسان از احاطه یافتن بر حقیقت ذات خدا ناتوان است (ر. ک: بحرانی، ۱۳۶۶: ۲۰۳ / همو، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۷۵) و ابن‌ابی‌الحدید در شرح «لا یدرکه بعد الهمم» می‌نویسد: «حضرت می‌خواهد بفرماید که همّت‌های اندیشمندان و اصحاب فکر - اگرچه ژرف و دوراندیش - خدای تعالی را درک نمی‌کنند و به او احاطه نمی‌یابند.» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۱ / ۶۰) یا در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه چنین آمده است: «عظم عن أن تثبت ربوبیته باحاطه قلب او بصر».

جایگاه مباحث توحیدی

یکتاپرستی و مبارزه با شرک، از اساسی‌ترین دستورهای آسمانی و سرلوحه برنامه‌ها و اعظم اهداف پیامبران الهی بوده است، چنانچه قرآن کریم این حقیقت را به روشنی یادآور شده است:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ... (نحل / ۳۶)

ما در هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ. (انبیاء / ۲۵)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که جز من معبودی نیست، پس تنها مرا پرستش کنید.

قرآن مجید یکتاپرستی را اصل مشترکی میان تمام شرایع آسمانی معرفی کرده و می‌فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا... (آل عمران / ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به‌سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم.

بدون شک اصل توحید از جایگاه بلندی در میان اصول اعتقادی دینی برخوردار است، به گونه‌ای که دیگر اصول اعتقادی، بر این اصل استوار گشته‌اند، از این رو امام علی علیه السلام در باب توحید و آثار و پیامدهای اعتقاد به توحید مطالب زیادی مطرح می‌کنند؛ در روایتی آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید: «التوحيد نصف الدين (صدوق، بی‌تا: ۶۸)؛ یکتاپرستی نیمی از دین است» و در روایتی



دیگر می‌فرماید: «اول عبادۀ الله معرفتہ و اصل معرفتہ توحیدہ (طبرسی، ۱۴۳۱: ۱ / ۲۴۵)؛ سرلوحه عبادت خدا معرفت او است و اصل معرفت خدا توحید او است» و در روایتی دیگر به نقل از رسول خدا ﷺ ثمره اعتقاد به توحید را دخول به بهشت می‌داند و می‌فرماید: «من مات ولا یشرک بالله شیئاً أحسن أو أساء دخل الجنة». (صدوق، بی‌تا: ۳۰) از نظر سید الموحیدین علی ﷺ پس از تصدیق و باور به وجود خدا، نخستین گام در عرصه معرفه الله، توحید است: «اول الدین معرفتہ و کمال معرفتہ التصدیق به و کمال التصدیق به توحیدہ». (خطبه ۱) ابن میثم بحرانی در شرح این فراز از خطبه می‌نویسد:

.... معرفت خدای سبحان دارای مراتبی است. نخستین مرتبه این است که بنده بداند که برای جهان آفریدگاری است، دومین مرتبه شناخت این است که انسان وجود صانع را تصدیق کند. سومین مرتبه این است که جذب عنایات الهی شده و به توحید گراید و او را از شریک مبرا بداند
دو مرتبه نخست در فطرت انسان نهفته است، بلکه در فطرت حیوان که عمومی‌تر از فطرت انسان است، پنهان می‌باشد، برای همین است که انبیا مردم را برای کسب این مقدار از معرفت دعوت نکرده‌اند ...
نخستین مرتبه معرفت که انبیا مردم را به آن دعوت می‌کنند یگانه دانستن صانع و نفی کثرت از اوست که در بردارنده نخستین کلمه‌ای است که داعی الی الله بر زبان جاری می‌کند و آن قول ماست که می‌گوییم «لا اله الا الله» (بحرانی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۲۰ - ۱۱۹)

ابن میثم بحرانی در شرح «نتمسک بها ابداً ما أبقانا ونَدَخرها لأه‌اویل ما یلقانا، فانما عزیمه الایمان و فاتحه الاحسان. و مرضاه الرحمن و مدح‌ه الشیطان» (خطبه ۲) می‌نویسد:

این فراز از سخن امام ﷺ اشاره به این است که انسان در مدت زندگی دنیوی‌اش برای کارهای مهم و آمادگی یافتن به وسیله آنها برای شدايد قیامت لازم است به توحید تمسک جوید و سپس دلیل تمسک به توحید و ذخیره ساختن آن برای آخرت با چهار وصف توضیح داده شده است.
یکم: عقیده ایمانی و عزم راسخی است که خدای تعالی از بندگان خویش خواسته است، افزون بر این آنچه از شریعت از قواعد و فروع آن رسیده است شاخه‌های توحید و توابع و متمم‌ها و اموری است که ما را بر اسرار توحید و رسیدن به اخلاص در توحید یاری می‌دهد.



دوم: کلمه توحید کلید نیکوکاری است؛ زیرا آن نخستین کلمه‌ای است که با آن باب شریعت باز می‌شود و بنده خدا برای پیمودن راه اخلاص به وسیله‌ی افاضه احسان خدا و نعمت‌های پیاپی او آماده می‌شود، چنان که توحید نخستین خواسته خدا از بندگان است و در فطرت آنها سرشته و بر زبان انبیای خدا نیز جاری ساخته، آخرین چیزی است که انسان را به اخلاص می‌رساند و سعادت آخرت او را تامین می‌کند.

سوم: کلمه «توحید» باعث رضایت رحمان است و این که کلمه توحید رضایت پروردگار را جلب می‌کند امری است روشن؛ زیرا توحید خوشنودی خدا را فراهم می‌کند و سبب نزول رحمت کامل حق و مزید نعمت بر اشخاصی است که با آن منور شده‌اند و نیز خشم خدا را از انسان بر طرف می‌کند، چنان که پیامبر فرمود: «بر پیکار با کافران مأمور شده‌ام تا لا اله الا الله بگویند...»

چهارم: کلمه توحید موجب طرد و راندن شیطان است و این نیز به‌خوبی روشن است؛ زیرا نهایت تلاش شیطان ایجاد شرک ظاهر یا خفی است و کلمه توحید ضد خواست شیطان است. (بحرانی، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۳۹)

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه کلمه اخلاص را بهترین وسیله برای رسیدن به خدا می‌داند: «بهترین وسیله برای آنان که راهی به سوی خدای سبحان می‌جویند، ایمان به خدا و رسول او و جهاد و ... کلمه اخلاص «لا اله الا الله» است که بر فطرت الهی است.» ابن‌ابی‌الحدید در توضیح این فراز از خطبه اظهار می‌دارد:

حضرت علیه السلام هشت امر را ذکر فرمود که یکی از آنها واجب است. نخستین مطلب، ایمان به خدا و رسولش است ... دومین مطلب جهاد در راه خدا است ... و سومین مطلب کلمه اخلاص است؛ یعنی گواهی دادن به اینکه خدایی جز خدای واحد نیست و گواهی دادن به اینکه محمد (ص) فرستاده خداست ... (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۷ / ۲۲۲ - ۲۲۱)

در باب اهمیت بحث توحید ناصر مکارم شیرازی چنین می‌نویسد:

... توحید اصلی است که در تمام اصول و فروع جریان دارد و به تعبیر دیگر تمام اصول و فروع اسلام تبلوری از توحید است نه تنها در مباحث اعتقادی و عبادی که در مسائل اجتماعی و سیاسی و اخلاقی، روح توحید حاکم و جاری است ...



کوتاه سخن این که توحید همچون یک دانه درشت تسبیح در مقابل بقیه دانه‌ها نیست، بلکه همچون ریسمانی است که تمام دانه‌ها را به هم می‌پیوندد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱ / ۸ - ۲۷۷)

و عبدالله جوادی آملی در این زمینه می‌نویسد:

توحید نظری متضمن تأمین حسن اندیشه و گزارش علمی سالک است و توحید عملی تأمین کننده حسن انگیزه و گرایش عملی او است و صعود سالک بدون این دو بال ممکن نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۱۰)

جایگاه نهج البلاغه

بعد از بیان اهمیت مباحث توحیدی، با توجه به موضوع مقاله، در باب نهج البلاغه باید گفت کلامی است که در آن اثری از علم الهی و بویی از کلام نبوی است، چنانچه سید رضی در مقدمه‌اش بر نهج البلاغه می‌نویسد: «... لَأَنَّ كَلَامَهُ ﷺ الْكَلَامُ الَّذِي عَلَيْهِ مَسْحَهُ مِنَ الْعِلْمِ الْإِلَهِيِّ وَفِيهِ عِبْقُهُ مِنَ الْكَلَامِ النَّبَوِيِّ» (نهج البلاغه، مقدمه سید رضی) زیرا در کلام او نشانه‌هایی از علم خداست و عطر و بویی از سخنان پیامبر ﷺ. سید رضی با توجه به «فَأَنَّ الْغَايَةَ إِمَامُكُمْ وَأَنَّ وِرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ، تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا فَأَنَّمَا يَنْتَظِرُ بَأْوَلَكُمْ آخِرُكُمْ» می‌نویسد:

این سخن اگر بعد از کلام خدا و کلام رسول الله ﷺ با هر سخن دیگری سنجیده شود از آن برتری خواهد داشت و پیشی خواهد گرفت. (خطبه ۲۱)

ابن ابی‌الحدید در مقدمه کتابش می‌نویسد:

و اما فصاحت، او پیشوای فصیحان و سرور بلیغان است و لذا درباره کلام او گفته شده پایین‌تر از کلام خالق و برتر از کلام مخلوقین است و مردم از او راه و رسم خطابه و نوشتن را آموخته‌اند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۴)

ایشان بعد از شرح بخشی از کلام امام علی علیه السلام درباره برزخ می‌نویسد:

اگر تمام فصحای عرب در مجلس واحدی اجتماع کنند و این بخش از خطبه برای آنها خوانده شود سزاوار است برای آن سجده کنند، (همان‌گونه که روایت کرده‌اند) هنگامی که شعراء شعر عدی بن الرقاع (قلم أصاب...) را شنیدند برای



آن سجده کردند چون از علت آن سوال شد، گفتند: ما محل سجود در شعر را می‌شناسیم، آن گونه که شما محل سجود را در (آیات سجده) قرآن می‌شناسید. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۱۵۳)

همچنین ابن ابی‌الحدید در فضیلت امام علی علیه السلام می‌نویسد:

سبحان الله! چه کسی این همه امتیازهای گران بها و ویژگی‌های شریف و با ارزش را به این مرد نمونه (علی علیه السلام) بخشیده، چگونه می‌شود یکی از فرزندان عرب مکه که تنها در آن محیط زیسته و با هیچ یک از فلاسفه همنشین نبوده، در دقایق علوم الهیه و حکمت متعالیه، از افلاطون و ارسطو آگاه‌تر باشد؛ کسی که با بزرگان عرفان و اخلاق هرگز معاشر نبوده در این باب برتر از سقراط باشد؛ کسی که در میان شجاعان پرورش نیافته چون اهل مکه صاحبان تجارت بودند و نه جنگجو؛ با این حال شجاع‌ترین فردی باشد که گام بر روی زمین نهاده است. (ابن ابی‌الحدید، همان: ۱۶ / ۱۴۶)

آقا بزرگ طهرانی در اهمیت نهج‌البلاغه می‌نویسد:

... پس نهج البلاغه در تبلیغ و تعلیم برادر قرآن است و داروی هر بیماری و مرضی در آن است و فرمانی برای عمل به عوامل سعادت دنیا و سروری آخرت است، مگر اینکه قرآن را جبرئیل بر قلب پیامبر امین صلی الله علیه و آله نازل کرد و نهج البلاغه را باب شهر علم پیامبر و حامل وحی‌اش، سرور یکتاپرستان و پیشوای پرهیزکاران علی امیرمؤمنان علیه السلام از جانب رب العالمین انشاء کرده است. (طهرانی، بی‌تا: ۱۴ / ۱۱۱)

محمد عبده از دانشمندان اهل سنت در باب برتری کلام امام علی علیه السلام می‌نویسد:

در میان دانشمندان و سخن‌شناسان زبان و ادبیات عرب کسی نیست که به عظمت امام علی علیه السلام اعتراف نکند کلام امام علی بن ابی‌طالب، پس از کلام خدای متعال و پیغمبرش صلی الله علیه و آله شریف‌ترین و برترین سخن و سرشارترین کلام از لحاظ مواد و دارای بهترین شیوه است و بیشترین معانی و محتوا را دارد. (عبده، بی‌تا: الجزء الاول / ل)

چنانچه به نظر شهید مطهری نهج‌البلاغه از همه جهات متأثر از قرآن و در حقیقت فرزند قرآن است. (مطهری، ۱۳۵۴: ۳۰)



به نظر ناصر مکارم شیرازی «گنجینه بزرگ معارف اسلام»، «عالی‌ترین درس برای تعلیم و تربیت انسان‌ها»، «بهترین سرمایه خودسازی و تهذیب نفس» و «موثرترین برنامه برای ساختن جامعه‌ای سالم و پاک و سربلند» عناوینی است که به حق می‌توان برای نهج‌البلاغه انتخاب کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۳) نهج‌البلاغه او دریایی است بیکران، اقیانوسی است پهناور، گنجینه‌ای است پرگهر، باغی است پر گل، آسمانی است پرستاره و خلاصه منبعی است برای همه نیازهای انسان در مسیر سعادت. (همان: ۱ / ۲۷) از امتیازهای عجیب نهج‌البلاغه این است که همانند منبع اصلی‌اش قرآن مجید علی‌رغم کهنه و فرسوده شدن مکتب‌های فکری و سیاسی و اخلاقی با گذشت زمان، بیانات و تحلیل‌ها و منطقی‌شان چنان تازه و شاداب است که گویی همین امروز و برای امروز و فردا، از زبان مولا امیرمؤمنان علی علیه السلام تراوش کرده است. (همان: ۱۴)

اهمیت مباحث توحیدی در سخنان سید الموحیدین علی علیه السلام

بحث‌های توحیدی نهج‌البلاغه را شاید بتوان اعجاب‌انگیزترین بحث‌های آن دانست، بدون مبالغه این بحث‌ها با توجه به مجموع شرایط پدید آمدن آنها در حد اعجاز است. (مطهری، ۱۳۵۴: ۳۵) کلینی چه زیبا بعد از نقل یکی از خطبه‌های توحیدی امام علی علیه السلام می‌نویسد:

این خطبه از خطبه‌های بسیار مشهور است که توده مردم آن را می‌دانند و برای کسانی که طالب علم توحیدند، تدبیر و فهم آن کافی است و اگر تمام زبان‌های جن و انس - غیر از زبان انبیا - جمع شوند تا توحید را بیان کنند؛ هرگز مانند آنچه علی علیه السلام - که پدر و مادرم به فدایش باد - آورده است، نخواهند آورد و اگر بیانات ایشان علیه السلام نبود مردم نمی‌دانستند راه توحید را چگونه طی کنند. (کلینی، بی‌تا: ۱ / ۵ - ۱۸۴)

علامه طباطبایی معتقد است که مباحث توحید در قرآن مطرح شده است اما در شرح و توضیح آن توسط مفسرین قرآن کوتاهی شده و تنها امام علی علیه السلام به تشریح این حقیقت پرداخته است:

باید دانست این مسئله که برای عالم صانع است و اینکه این صانع یگانه است، از قدیم‌ترین مسائلی است که در بین متفکرین در این‌گونه مسائل دایر و رایج بوده و فطرتشان آنان را به این حقیقت رهنمایی نموده است بنابراین بیانی که قرآن عزیز راجع به معنای توحید دارد نخستین گامی است که در تعلیم و به‌دست دادن این حقیقت برداشته شده است و در حقیقت قرآن مبتکر در



شناسایی این حقیقت است، چیزی که هست کسانی که در این قرون متمادی درصدد تفسیر قرآن و بیان معارف و علوم آن برآمده‌اند چه اصحاب و چه تابعین و چه مفسرین بعد از آنها عموماً بحث درباره این مطلب را مهمل گذاشته و متعرض این بحث شریف نشده‌اند، این کتب تفسیر و جوامع حدیث است که همه در دسترس خواننده هست و اطمینان داریم که خواننده محترم نخواهد توانست اثری از این حقیقت را در آنها پیدا کند و نه به بیانی که این حقیقت را شرح دهد بر خواهد خورد و نه از طرز استدلال‌شان بویی از آن استشمام خواهد نمود.

آری ما تاکنون به بیانی که پرده از روی این حقیقت برداشته باشد، برنخورده‌ایم جز همین بیان شیوایی که تنها و تنها در کلمات امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) دیده می‌شود. آری تنها کلام آن جناب است که گشاینده این در و فاش کننده این راز نهفته است، او است که با روشن‌ترین اسلوب و واضح‌ترین برهان آن را تشریح و اثبات نموده است. (طبایعی، ۱۳۶۳: ۶ / ۵ - ۱۵۳)

ابن‌ابی‌الحدید در شرح فرازی از خطبه ۸۴ نهج‌البلاغه چنین اظهار می‌دارد:

و بدان که توحید و عدل و مباحث شریف الهیات، جز از سخنان این مرد دریافت نشده و همانا سخنان دیگر بزرگان از صحابه اساساً محتوی چیزی از اینها نیست و آن را حتی تصور نمی‌کردند و اگر تصویری از آن داشتند، بیان می‌کردند و این فضیلتی است که نزد من بزرگ‌ترین فضیلت او (علیه السلام) است. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۶ / ۳۴۶)

پس باید اعتراف کرد که شاهکار مباحث توحید کتاب نهج‌البلاغه است و اگر گفته شود اندیشه آدمی هنوز از فهم عظمت مفاهیم آن عاجز است، سخن به گزاف گفته نشده است و جامعه شیعه باید اعتراف کند که هنوز این ذخیره گران‌قدر و گنجینه ارزش‌مند را به نحو بایسته و شایسته نشناخته است. بر اساس آنچه گذشت اهمیت و ضرورت پرداختن به توحید در نهج‌البلاغه روشن گردید خصوصاً که به گفته شهید مطهری بیشتر بحث‌های نهج‌البلاغه درباره توحید بحث‌های عقلی و فلسفی است، اوج فوق‌العاده نهج‌البلاغه در این بحث‌ها نمایان است. (مطهری، ۱۳۵۴: ۳۷)

نتیجه

از میان دیدگاه‌های مختلف درباره امکان یا عدم امکان شناخت حق تعالی، دیدگاه مورد تأیید عقل و پیشوایان شیعه این است که آگاهی از ذات و صفات خدا ممکن بوده و قول به تعطیلی معرفت الله



باطل است و لو اینکه معرفت بالکنه و معرفت احاطی میسر بشر نباشد.

در بین مباحث خداشناسی بحث از صفات الهی دشوارتر و مهم‌تر از بحث در ذات ربوبی است و از میان صفات خدای متعال، مبحث توحید دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در سلوک علمی و عملی انسان است.

اندیشمندان مسلمان معتقدند شاهکار مباحث توحیدی، نهج‌البلاغه بوده و سید الموحیدین علی‌علیه‌السلام خود روح توحید است و مکرر در خطبه‌های نهج‌البلاغه بحث توحید را به عالی‌ترین نحو تبیین می‌کند. پس بهترین بستر برای درک حقیقت توحید و برداشتن گام‌های نهایی در آن، بهره گرفتن از خوان نعمت نهج‌البلاغه علی‌علیه‌السلام است و نقش بی‌بدیل نهج‌البلاغه در شناخت عالی‌ترین معرفت بشری قابل انکار نیست.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین.
- ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ ق، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ۶، ۷، ۱۱، ۱۶ و ۲۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌طاووس، علی بن موسی، بی‌تا، مهج الدعوات و منهج العبادات، بی‌جا، بی‌نا.
- بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم، ۱۳۶۶، اختیار مصباح السالکین «شرح نهج‌البلاغه الوسیط»، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- _____، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ۲ و ۳، دفتر نشر الکتاب.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۴۲۰ ق، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، توحید در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
- شیرازی، صدرالدین محمد، ۱۳۸۶ ق، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۶، قم، المکتبه المصطفویه.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین بابویه القمی، بی‌تا، التوحید، بیروت، دار المعرفه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، بی‌تا، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ۲ و ۵، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۶۳، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۶، قم، دفتر انتشارات اسلامی.



- _____، ۱۳۹۳ ق، *المیزان فی التفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت، موسسه الاعلمی.
- طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، ۱۴۳۱ ق، *الاحتجاج*، ج ۱، قم، ذوی القربی.
- طهرانی، آقابزرگ، بی تا، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۱۴، بیروت، دار الاضواء.
- عبده، محمد، بی تا، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، مطبعه الاستقامه.
- کفعمی، ابراهیم، بی تا، *البلد الامین و الدرع الحصین*، بی تا، بی جا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، *اصول کافی*، ج ۱، ترجمه سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیه.
- _____، ۱۳۸۴ ق، *الکافی: الاصول و الروضه*، ج ۳، شرح محمد صالح مازندرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۸، *آموزش فلسفه*، ج ۲، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، *درس های الهیات شفاء*، ج ۲، تهران، حکمت.
- _____، ۱۳۵۴، *سیری در نهج البلاغه*، تهران، چاپخانه سپهر.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵، *پیام امام امیر المومنین (علیه السلام) «شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه»*، ج ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

